

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدل گلپریان
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

ایسکرا ۶۳۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

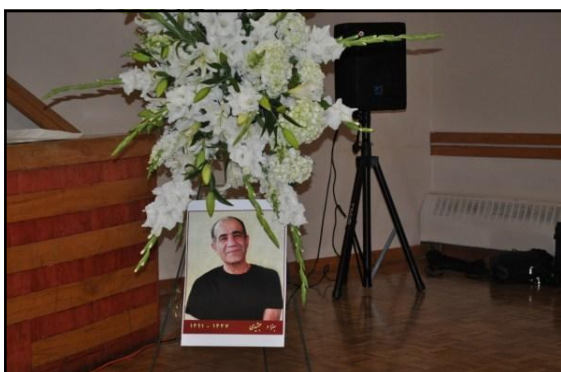
چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۸ تیر ۱۳۹۱، ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۲

سر دبیر عبدل گلپریان

گزارشی از برگزاری مراسم گرامیداشت بهزاد جمشیدی عضو حزب کمونیست کارگری ایران

آبادانی در کردستان به سبک چمران و زیباکلام در حاشیه اظهارات صادق زیباکلام



نوشته ایشان که پر است از مهملات و دروغ و خاک پاشیدن به چشم خواننده جوان، اما حداقل نکاتی برای قضاوت دارد. او جانی می گوید: "چمران می گفت مارکسیست ها و سایر عناصر ضد انقلاب اجازه نمی دهند تا جمهوری اسلامی، کردستان را با برنامه های عمرانی، آباد کند، زیرا اگر جمهوری اسلامی کردستان را آباد کند، چپ

صفحه ۲

دستیار اصلی سروش، و یکی از مهره های اصلی حمله اولیه رژیم اسلامی به کردستان و دستیار اصلی مصطفی چمران بود. وی اخیراً مصاحبه ای درباره شخصیت و نقش چمران در کردستان با سایت رژیمی "عصر ایران" داشته که جواب به چند اظهار نظر ایشان در این مصاحبه خالی از لطف نیست.

عمران به سبک چمران و اسلامی



ناصر اصغری

صادق زیباکلام که اکنون یکی از اصلاح طلبان و جامعه شناسان مکتب پوپر شده، در اوایل انقلاب یکی از مهره های اصلی سرکوب رژیم اسلامی در انقلاب فرهنگی و

روز یکشنبه ۱۵ جولای برابر با ۲۵ تیرماه صدها نفر در تورنتوی کانادا گرد هم آمدند تا یاد بهزاد جمشیدی عزیز را که روز پنجم جولای بر اثر سکنه قلبی از میانمان رفته بود، گرامی بدارند. این برنامه که به فراخوان خانواده بهزاد، دوستان و رفقای او و حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شده

اطلاعیه پایانی سی و هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

چین در قبال جمهوری اسلامی را به تصویب رساند و در جوار پلنوم نیز سمیناری حول سازماندهی حزبی برگزار شد.

صفحه ۴

برگزار شد. پلنوم با پخش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم و بیاد عزیز منصور حکمت شروع شد و در طی دو روز مباحث فشرده با موفقیت به کار خود پایان داد. علاوه بر گزارشهای سیاسی و تشکیلاتی از جانب دبیر کمیته مرکزی، رئیس هیئت اجرائی و رئیس دفتر سیاسی حزب، پلنوم قطعنامه ای در مورد سیاست دولتهای غربی و روسیه و



پلنوم سی و هشتم کمیته مرکزی حزب در روزهای ۷ و ۸ ژوئیه ۲۰۱۲ (۱۷ و ۱۸ تیرماه ۱۳۹۱) با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب

صفیه را به دار کشیدند چون زن بود!

زندان با شیخ مرگ و حلق آویز شدن بسر میبرد، دوزندان عادل آباد به دار کشیدند.



فرشاد حسینی

صفیه عروس خون بس بود. هدیه ای بود به قبیله رقیب تا اختلافات و درگیری های قبیله ای را کاهش دهند. صفیه سوژه یک سناریوی توطئه بود. او را ناخواسته وارد یک سوژه و سناریوی قتل کردند. زندانی اش کردند و عکس یک جرم سنگین مرتکب نشده را به گردنش آویزان

سحرگاه روز پنجشنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۱ صفیه غفوری (معروف به مریم) زن ۲۸ ساله ای که ۶ سال در

صفحه ۲

صفحه ۳	بهزاد جمشیدی که بود؟
صفحه ۵	قطعنامه در مورد سیاست دولتهای غربی و محور روسیه - چین در قبال جمهوری اسلامی مصوب پلنوم ۳۸
صفحه ۷	زندگی نامه من (بخش بیست و سوم) / سهیلا شریفی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آبادانی در کردستان به سبک چمران و ...

از صفحه ۱

ها عملاً خلع سلاح می شوند. بنابراین آنها جلوی برنامه های عمرانی ما را می گیرند تا بتوانند از فقر و عقب ماندگی کردستان استفاده تبلیغاتی کنند. اکنون از حمله و غارت چمران و زیباکلام به کردستان بیش از ۳ دهه می گذرد. هر چه که از گذشته مانده بود را خراب کردند. هر کسی که جان سالم از دست رژیم پهلوی بدر برده بود را اینها اعدام کردند.

نکته مهمتر اما این است که جمهوری اسلامی حدود ۲۰ سالی است که با تفنگ "مارکسیست ها و سایر عناصر ضد انقلاب" مواجه نیست. چرا یک وجب از آن دیار را عمران نکرده است؟ چرا جایی که مشکلی با "مارکسیست ها و سایر عناصر ضد انقلاب" نداشت، از آبادانی و عمران خبری نیست؟ مگر در مشهد، اصفهان، بندرعباس، سیستان و بلوچستان و غیره، با چنین مشکلی روبرو بود؟ چرا آنجاها را اینچنین ویران کرده است؟ واقعیت آن است که برای همه این شاگردان فیضه تحمیت قم که خمینی، چمران، گیلاتی، زیباکلام، گنجی، لاجوردی سروش، منتظری، موسوی و رفسنجانی و غیره را در بر می گیرد، عمران همان چیزی است که اینها نزدیک به سه و نیم دهه است بر سر ایران آورده اند: فقر، گرسنگی، خرابی، اعدام و سنگسار و تبعید! مصاحبه گر پس از صحبت های زیباکلام درباره سبک خلخالی و چمران نتیجه می گیرد: "پس می توان گفت که نظر چمران درباره حل و فصل مشکلات کردستان، بیش از اینکه به نظر بازرگان شبیه باشد، شبیه نظر خلخالی بود." زیباکلام هم آن را تأیید می کند. پس معلوم می شود که خود زیباکلام هم قبول دارد که عمران به سبک چمران و زیباکلام، همان عمران نوع خلخالی است که نسل کشی و جنون زبانه زد عام و خاص است.

دروغهای شاگردان مسلمان پوپر

صادق زیباکلام همانند سروش و گنجی و حجاریان و دیگر فلاسفه امروز اسلامی قبل از اینکه تحلیلگر مسائل سیاسی، جامعه شناس و فیلسوف و چیز دیگری

اعضای منتخب این شورا، وابسته به حزب دموکرات خواهند بود ولی ما چاره دیگری نداریم." مصاحبه گر سایت "عصر ایران" سپس می پرسد: "اگر شهید چمران می دانست که انتخابات در مهاباد به پیروزی حزب دموکرات منجر می شود، به چه دلیل معتقد بود اکثریت مردم آن منطقه، گروه های سیاسی بومی را نمی خواهند و عوامل حکومت نوپای مرکزی را به آنها ترجیح می دهند؟"

جمهوری اسلامی به اندازه کوه و تپه در کردستان پایگاه و پادگان نظامی داشت. حتی در جایی هم که خبری از اپوزیسیون مسلح نبود، هیچ فرد و کسی از جاش محله گرفته تا مخبر و رئیس پایگاه و امام جمعه و استانداری و غیره، احساس امنیت نمی کرد. هر جایی که می رفتند، گروهی و با انگشت بر ماشه کلاشینکوفهایشان می رفتند. هر فردی در کردستان برای اینها یک مخالف و اپوزیسیون جمهوری اسلامی بود. حتی به جاشهای امتحان پس داده هم زیاد اطمینان نمی کردند. جمهوری اسلامی آرزوی "طرفداری مردم کردستان از جمهوری اسلامی" را به گور خواهد برد. هنوز هم که پیش از سه دهه و نیم از یورش اولیه به کردستان می گذرد و دیگر با اپوزیسیون مسلحی طرف نیست، برای بردن خامنه ای به کردستان، هزاران نیروی مسلح از گله پاسدار و بسیجی از شهرهای بیرون از کردستان برای در امان ماندن رهبران به کردستان سرازیر می کنند.

"نادمان"ی که حاضر نیستند حتی به جنایات دیگران هم اقرار کنند!

جانینان به ظاهر اصلاح شده اسلامی فقط زیر فشار اعتراضات مردم است که ظاهری اصلاح شده به خود گرفته اند. بر تمام جنایات سه و نیم دهه رژیم اسلامی مهر تأیید می زنند. مصاحبه گر "عصر ایران" از زیباکلام می پرسد: "منتقدان شهید چمران می گویند برخی از اقدامات او، منجر به نقض حقوق مردم عادی شده است. نظر شما چیست؟ این جانی "اصلاح طلب" می گوید: "ما با هر دلیلی که چنین نقدی را متوجه چمران کنیم، این نقد دامن حزب دموکرات و کومله و شیخ عزالدین حسینی و فداییان و ... را نیز می

از صفحه ۱ صفیه را به دار کشیدن ...



کردند. صفیه، ضعیفه لطیفی بود که ۱۷ بار به روح و تنش تجاوز کردند. حامله اش کرده و بعد جنین اش را سقط کردند. طردش کردند و در زندان بسویش شلیک کردند. برایش حکم اعدام صادر کردند. ماهها او را در انتظار کابوس شوم اعدام نگهداشتند. برای تأیید صدور حکم مرگش به قران و نهج البلاغه و حدیث و روایت و سنت های مذهبی و اسلامی رجوع کردند. در کشتن سخت عجله داشتند. برای تسریع زمان حلق آویز کردنش امام جمعه و فرماندار و استندار به خط شدن و نامه نگاری و تلفن کاری کردند. عاقبت صفیه را کشتند. تا با مرگش پرونده یکی از نگویند بخت ترین زن های جامعه را مختومه کرده و زیر خاک پنهان کنند.

صفیه را کشتند چون یک دختر ساده روستایی بود. صفیه را کشتند چون در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و در قرن بیست و یکم قبیله ارجح تر از انسان است. در نوجوانی به تنش لباس عروس خون پوشیدند. کالای اهدایی آشتی قبیله ای اش کردند چرا که صفیه زن بود. برایش سناریوی قتل ساختند چرا که زن بود و بی صدا و بی حقوق. چرا که حلقه نامریی برای هر جرم و توطئه ای بود. چرا که زن بود. مجرمش کردند. به زندانش انداختند. چون زن بود. به او تجاوز کردند. چون جنس لطیفی بود. چون زن بود. برایش اتهام قتل صادر کردند چرا که زن بود. در یک سحرگاه در حالی که از وحشت مرگ بیهوش شده بود به دارش کشیدند. چون صفیه یک زن بود. و در جمهوری اسلامی و

فرهنگ اسلامی زن یعنی ضعیفه. صفیه را کشتند تا تیزی و برق تبرهای جنایت شان را به زنان نشان دهند. این زن را کشتند تا زنان را به ارباب بکشاند. و میخواستند زنان را به ارباب بکشاند چون یکی از سرسخت ترین دشمنان این حکومت زن ستیز، زنان هستند. و زنان به درستی دشمنان سرسخت این حکومت اند چون این حکومت تا مغز استخوان ضد زن است و ویروس زن ستیزی در تمام سلول های اندام حکومت اسلامی و در رگ های هیکل تمام دارو دسته های جورواجور جمهوری اسلامی میدود. زن ستیزی، از اجزای تفکیک ناشدنی این پیکره گنبدیده اسلامی است، چرا که زن انسان نیست، زن برده است. برده جنسی و جسمی.

صفیه را کشتند. اما زن در جامعه نمیبرد. صفیه را کشتند. اما زنان مرعوب نمیشوند. صفیه را کشتند اما شعله های آتش عصیانگری برابری طلبانه در زنها سرکش تر میشود. صفیه را کشتند اما زنان حجاب هایشان را بیشتر پس میزنند. صفیه را کشتند اما زنان جام تلخ زهر کشنده را به حلقوم حکومت اسلامی میریزند. زنان، امان تان را میبرند.

و برای همین انقلاب ایران زنانه است.

هزاران هزار شاهد دارد. هزاران کودک و پیر زن و پیر مرد این جامعه را بی دلیل به خون کشیدند و زندگی یک جامعه را تباه کردند و اکنون طلبکار هم شده اند! یک چنین روشی را فقط یک جانی حافظ اسلام سیاسی می تواند داشته باشد.

گزارشی از برگزاری مراسم ...

از صفحه ۱



کشورهای مختلف منتشر شده بود قرائت شد و سپس کلیپی از عکسهای بهزاد پخش گردید. در ادامه برنامه چندین نفر از دوستان و رفقای بهزاد هر کدام به جنبه هائی از شخصیت، صمیمیت و از خود گذشتگی های او پرداختند. همچنین رحمان نجات از حزب کمونیست ایران، عصام شکری از حزب کمونیست کارگری چپ عراق و یدی محمودی از حزب کمونیست کارگری ایران نیز در سخنرانی های خود گوشه هائی از زندگی و مبارزه یک کمونیست و انقلابی پرشوری را که با هر یک از دوستانش خاطرات شیرین و عمیق انسانی را از خود بجای گذاشته بود، بازگو کردند و به خانواده و دوستان و همرزمانش تسلیت گفتند.

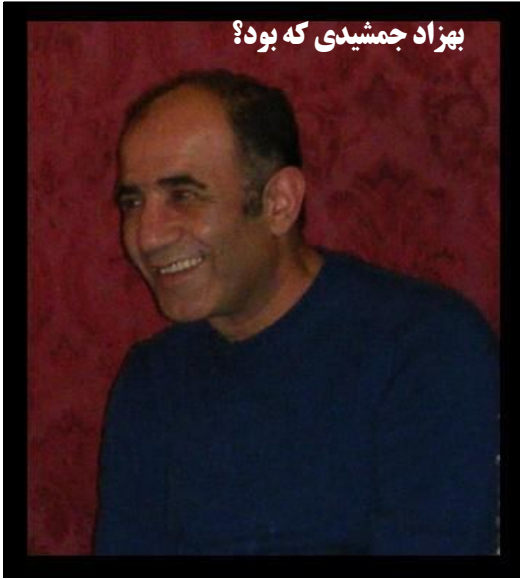
در فواصل سخنرانی ها چندین قطعه موزیک، شعر، پیانو و سرود به

بهزاد در سال ۱۳۳۷ در شهر سنندج متولد شد، دوران ابتدائی و متوسطه را در مدارس همین شهر به پایان رساند، و وارد هنرستان صنعتی در رشته الکترونیک شد. بهزاد ۲۰ ساله بود که قیام مردم ایران علیه رژیم سلطنتی شروع شد و او نیز مثل میلیونها نفر از مردم بیخاسته علیه ظلم و ستم آریامهری در قیام بهمن شرکت کرد و نقش فعالی بعهده گرفت و از این مقطع وارد فعالیت سیاسی شد.

همراه با جوانان محله آغنه زمان سنندج شروع به کار در بنکها و شورای شهر کرد و در اداره شهر توسط مردم و شوراها نقش فعالی داشت. در همین دوران بود که بهزاد با سازمان کومله شروع به فعالیت تشکیلاتی نمود و هنگامی که رژیم اسلامی با به خاک و خون کشیدن سنندج، این شهر را به تصرف درآورد، بهزاد به فعالیت سیاسی به شیوه مخفی روی آورد. در سال ۶۱ مزدوران رژیم به فعالیتهای سیاسی بهزاد پی می برند و او را دستگیر می کنند و مورد شدیدترین شکنجه ها قرار می دهند. اما بهزاد این جوان انقلابی و این کمونیست فداکار با وجود همه تلاشهای مزدوران رژیم، لب رازدارش را باز نکرد و شکنجه گران سر خورده و مایوس او را سالها در زندان نگهداشتند. اما زندان نیز برای بهزاد عرصه دیگری از مبارزه بود و اینجا هم شروع به فعالیت و آگاهی کرد و به یکی از چهره های محبوب در میان زندانیان تبدیل شد. بدین ترتیب بهزاد نزدیک به چهار سال در زندانهای شهر سنندج و گوهردشت کرج اسیر جلادان و زندانبانان حکومت اسلامی می شود. بهزاد پس از آزادی از زندان و با وجود همه خطرات و فشارهای رژیم بر زندانیان سیاسی آزاده شده، باز هم در میان مردم شهر سنندج شروع به فعالیت می کند و اینبار از احساسات و همدردی، مرا هم متعجب کرد.

یاد بهزاد جمشیدی عزیز را با تلاش برای ادامه دادن به آرمانهایش، با تلاش برای سرنگون

بهزاد جمشیدی که بود؟



طریق حرفه اش که تعمیر وسائل برقی بود به یاری مردم فقیر و تحکیم رابطه با آنها می شتابد. یکی از دوستان بهزاد تعریف می کرد که "بهزاد نه تنها یخچالهای مردم فقیر را مجانی تعمیر می کرد، بلکه خود او هزینه حمل و نقل آنها را بر عهده می گرفت". رفتارهای انسانی و انقلابی بهزاد از طرفی او را به شخصیتی مورد اتکا و قابل اعتماد مردم تبدیل کرد و از طرفی مزدوران رژیم فشار بر او را بیشتر کردند، تا اینکه بهزاد مجبور به ترک کشور میشود و در اوائل سال ۱۹۹۱ خود را به ترکیه میسراند.

در ترکیه عرصه دیگری از فعالیت بهزاد شروع میشود. متحد و متشکل کردن پناهندگان و شکل دادن به اعتراضات جمعی در میان آنها، میدان تازه مبارزه بهزاد است که با سرعت او را به یکی از فعالین فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی تبدیل میکند. در همین دوران بهزاد وارد فعالیت سیاسی با حزب کمونیست کارگری و عضو حزب میشود.

سال ۱۹۹۲ بهزاد به کانادا می آید و در کانادا نیز فعالانه به فعالیت سیاسی می پردازد و علاوه بر فعالیت در حزب کمونیست کارگری و فدراسیون

سراسری پناهندگان ایرانی، با سازمان علیه فقر اناریو هم شروع به فعالیت می کند. بهزاد در دهها تظاهرات علیه جمهوری اسلامی و علیه نابرابری و بیحقوقی مردم شرکت کرد و همه جا خاطرات زیبایی از خود بجا گذاشت. انساندوستی عمیق، صمیمیت، از خودگذشتگی و خصوصیات دوست داشتنی بهزاد، از او شخصیتی محبوب و قابل اعتماد در تمام دوران زندگی اش، چه برای همبندانش در زندان های سنندج و گوهردشت، چه در شهر سنندج، چه در میان پناهندگان ایرانی در ترکیه و چه در طول ۲۰ سالی که در کانادا زندگی میکرد، تبدیل کرد.

افسوس که بهزاد نازنین در کمال ناباوری و بهت همه ما، هفته گذشته در سن ۵۴ سالگی بر اثر ایست قلبی برای همیشه ما را ترک کرد. اما یاد این انسان عزیز دوست داشتنی و تلاش های همیشگی اش برای رهائی از ستم و نابرابری و این دنیای وارونه و برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی، برای همیشه با دوستداران او باقی خواهد ماند.

یادش گرامی باد.

بار دیگر از حضور تک تکتان تشکر می کنم."

یدی محمودی

۱۶ جولای ۲۰۱۲

کردن رژیم اسلامی و بنیاد نهادن جامعه ای که در آن دیگر از فقر و فلاکت، از گرانی و بیکاری، از زندان، شکنجه و اعدام خبری نباشد برای همیشه گرامی خواهیم داشت،

اطلاعیه پایانی سی و هشتمین پلنوم...

تبیین شرایط سیاسی در منطقه خاورمیانه و بویژه مناسبات دولتها با جمهوری اسلامی و مقابله با سیاستها و سناریوهای ارتجاعی آنان مد نظر قرار داد.

اصغر کریمی، دبیر هیئت اجرائی حزب، گزارش فشرده ای از فعالیت های حزب در فاصله دو پلنوم و عملکرد چهارماهه ارگانها و کمیته های حزبی شامل کمیته سازمانده، کمیته خارج کشور، کمیته کردستان، سازمان جوانان، تلویزیون کانال جدید، نشریات حزب و کمیتهها و فعالیت های بین المللی حزب ارائه داد و بر اولویت های دوره بعد تاکید کرد. مصطفی صابر، رئیس دفتر سیاسی نیز در گزارش خود به پیشروی های مهم اخیر در زمینه مذهب زدایی و نقد مقدسات و "اعتراض عریان" و مبارزه علیه انقیاد جنسی و بیحقوقی زن و نقش فعال حزب در این زمینه ها اشاره کرد و بر این تاکید گذارد که حزب باید برای دخالت در دوره جدیدی که شروع شده است آماده شود.

بدنبال ارائه گزارشات، اعضای کمیته مرکزی به بحث و اظهار نظر حول آن پرداختند و در مورد موقعیت حزب، و نقاط قوت و ضعف و راههای گسترش و تقویت فعالیتهای حزب در عرصه های وسیع و متنوعی که درگیر آنست مورد تبادل نظر و بررسی قرار گرفت. تعمیق بحران جمهوری اسلامی و سردرگمی کل اپوزیسیون بورژوازی، وضعیت انفجاری جامعه، رشد

روحیه تعرضی و مبارزه جویانه بویژه در جنبش کارگری، علیه حجاب و فضای حاد ضد مذهبی در ایران، موقعیت ویژه و منحصر بفرد حزب در زمینه های مختلف که زمینه های مساعد رشد حزب و آلترناتیو کمونیستی را بیش از پیش فراهم ساخته است، از جمله نکات مورد تاکید در مباحثی بود که حول گزارشات صورت گرفت.

چندین قرار نیز در زمینه های مختلف به پلنوم ارائه شده بود که بررسی آنها بدلیل ضیق وقت به دفتر سیاسی ارجاع شد.

در جوار پلنوم سمیناری حول سازماندهی حزبی توسط حمید تقوایی ارائه شد و بحث مفصلی حول آن صورت گرفت. اساس و تراز اصلی این سمینار سازماندهی حزبی حول فعالیتها و مبارزات و کمیتههای اجتماعی و بویژه سازماندهی نظریه حزب و قدرت سیاسی استنتاج میشود. شرکت کنندگان در سمینار از جوانب و زوایای مختلفی به بحث و تبادل نظر پرداختند و سمینار با نتیجه گیریهای عملی مشخصی در زمینه سازماندهی و سازمانیابی حزبی خاتمه یافت. مباحث و نتایج این سمینار بزودی منتشر خواهد شد.

در مبحث انتخابات ابتدا حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی و ۲۲ نفر به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند. کیان آذر، فریده آرمان، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، نازنین برومند،

سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، بهرام سروش، عصام شکری، مصطفی صابر، حسن صالحی، مرتضی فاتح، اصغر کریمی، خلیل کیوان، شیوا محبویی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه.

انتخاب مشاورین کمیته مرکزی دستور دیگر این نشست بود و ۳۰ نفر از کادرفهائی که کاندید مشاوری بودند انتخاب شدند.

پیام آذر، مسعود آذرنوش، سیواش آذری، زری اصلی، سعید اصلی، حبیب بکتاش، فواد پارسا، سهیلا خسروی، فرزانه درخشان، مهین درویش روحانی، بهمن ذاکرنژاد، صابر رحیمی، ایرج رضائی، فواد روشن، هوشیار سروش، شمه صلواتی، سلیمان سیکارچی، شایان شیخی، جمال صابری، نازیلا صادقی، نازنین صدیقی، مریم طاهری، اسماعیل علیجانی، عباس گویا، عباس ماندگار، مهران محبویی، سیامک مکی، سارا نخعی، نسان نودینیان و ستار نوریزاد.

پلنوم با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی پایان رسید. در نشست کوتاه دفتر سیاسی که پس از پلنوم برگزار شد مصطفی صابر باتفاق آرا بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ ژوئیه ۲۰۱۲
۲۰ تیرماه ۱۳۹۲



تحولات سیاسی جهان اختصاص داشت. او مهمترین ویژگی دوره حاضر را سر بلند کردن جهان متملن در برابر دوقطب تروریستی میلیتاریسم و اسلامیمس دانست و گفت برخلاف دوره جنگ تروریستها

امروز این جنبشهای اعتراضی و انقلابی است که دولتها و قطبهای ارتجاعی را به عکس العمل و اتخاذ سیاست در قبال یکدیگر و در مقابله با مردم واداشته است. او تاکید کرد که این واقعیت را باید در بررسی و

بقول فردریک انگلس، هم‌رزم کارل مارکس، «از زمان پیدایش کارگران و سرمایه داران بر روی زمین کتابی که به اندازه کتاب حاضر برای کارگران مهم باشد پیدا نشده است». و خود مارکس این کتاب را نقدی بر اقتصاد بورژوازی از دیدگاه منافع طبقه کارگر میدانند «که امر تاریخی اش سرنگونی شیوه تولید کاپیتالیستی و از میان برداشتن قطعی و نهائی همه طبقات است».

کاپیتال را بخوانید،
و خواندن آن را به همه آنها که خواهان رهائی از منجلاب سرمایه‌داری‌اند توصیه کنید!



قطعنامه در مورد سیاست دولتهای غربی و محور روسیه - چین در قبال جمهوری اسلامی مصوب پلنوم ۳۸



۱) رویدادهای جاری در رابطه میان دولتهای غربی و جمهوری اسلامی نظیر تشدید تحریمهای اقتصادی، ادامه مذاکرات اتمی و گفتن جنگ ناشی از تغییر شرایط سیاسی و توازن قوا تازه در منطقه و در دنیا است.

۲) دو ویژگی عمده شرایط تازه عبارتست از:

اول- پایان یافتن دوره جنگ تروریستها و تضعیف و حاشیه ای شدن میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی در آمریکا در دوره اوباما. يك نتیجه این امر جایگزین شدن سیاست بوش مبتنی بر "یا یا ما هستی یا با آنها" با دکترین "مش هایتان را باز کنید تا دست بدهیم" در سیاست خارجی دولت آمریکا است. از این نقطه نظر دولت آمریکا به خط اروپای واحد در قبال جمهوری اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی نزدیک تر شده است.

دوم- انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا و تضعیف اسلام سیاسی و بویژه جمهوری اسلامی در منطقه. یکی از پیامدهای این تحولات به حاشیه رانده شدن محور جمهوری اسلامی - سوریه - حزب الله و شکل گیری قطب تازه ای حول ترکیه - اتحادیه عرب در منطقه است. این شرایط همچنین آمریکا و اتحادیه اروپا را به روی کار آمدن (و یا آوردن) نوعی اسلام پرو غرب، یا لااقل غیر متخاصم با غرب، در کشورهای منطقه و از جمله ایران امیدوار کرده است.

۳) ویژگیهای فوق باعث شده است تا دولت آمریکا هدف تحمیل هژمونی سیاسی و رام کردن جمهوری اسلامی در قالب سیاستهای خود را نه با سناریوهای نوع رژیم چنجی و یا براندازانه بلکه با دیپلماسی اعمال

آمریکا و دول غربی در منطقه را دنبال میکنند.

۶) حمله نظامی و جنگ گرچه هنوز يك گزینه غرب هست ولی احتمال آن در شرایط حاضر از هر دوره دیگری ضعیف تر است. تشدید تحریمها و توافق شورای امنیت در این مورد نه بعنوان مقدمه جنگ بلکه بعنوان آلتناو آن امکان پذیر شده است. نفس به توافق رسیدن دولت آمریکا با روسیه و چین و حتی با اروپای متحد بر سر تشدید تحریمها نشانه کنار گذاشتن گزینه جنگ در شرایط حاضر است. حتی به بن بست رسیدن مذاکرات اتمی جاری خودبخود به معنی روی آوری به گزینه نظامی نیست. شکست مذاکرات احتمال حمله را بالا خواهد برد اما در عین حال اتفاق نظر موجود میان اعضای شورای امنیت نیز از بین خواهد رفت. هر نوع حمله نظامی به ایران مستلزم زمینه سازیهای دیپلماتیک و توازن سیاسی تازه ای میان سه محور آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه - چین است که با توجه به شرایط سیاسی منطقه بسادگی قابل حصول نیست.

۷) بالا گرفتن احتمال انقلاب و شکل گیری انقلاب در ایران، احتمال تغییر جمهوری اسلامی از طریق رژیم چنج و براندازی بوسیله آمریکا و سایر دولتهای غربی را نیز بالا خواهد برد. در صورت پاگرفتن انقلاب در ایران دول غربی تلاش خواهند کرد تا مانند مورد لیبی و مصر به نحوی از پیشرویهای انقلاب ممانعت کنند و با حداقل تغییرات ممکن بحران انقلابی را از سر بگذرانند. در چنین شرایطی يك گزینه محتمل آمریکا و دولتهای غربی حمله نظامی بمنظور تغییر رژیم از بالا و تحریف و متوقف کردن انقلاب خواهد بود. اما حتی در این شرایط نیز حمله نظامی با مخالفت شدید روسیه - چین (و مخالفت یا اگره بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا) روبرو خواهد شد.

۸) جمهوری اسلامی در رابطه با دولتهای غربی با يك تناقض پایه ای روبرو است. از یکسو تحت فشار تحریمها و انزوای سیاسی در منطقه

و شرایط انفجار آمیز در جامعه ایران ناگزیر است از اسلام سیاسی و مشخصا ضد آمریکائی گری خود فاصله بگیرد و بخصوص بر سر مساله اتمی عقب بنشیند و از سوی دیگر هویت و موجودیت سیاسی اش در گرو اتکا به اسلام سیاسی و تداوم سیاستها و تبلیغات ضد آمریکائی و ضد غربی است. هر درجه از تضعیف و کم رنگ شدن هویت ضد آمریکائی جمهوری اسلامی موقعیت آن در جامعه و در برابر مبارزات و اعتراضات مردمی که مترصد فرصت برای بزیر کشیدن حکومت هستند را تضعیف خواهد کرد و موجب تقویت جنبش انقلابی براس سرنگونی رژیم خواهد شد. این معضل پایه ای و قدیمی جمهوری اسلامی امروز و تحت شرایط تازه در دنیا و منطقه به يك مساله حیاتی بر سر بود و نبود رژیم تبدیل شده است.

۹) تا آنجا که به موقعیت داخلی جمهوری اسلامی و رابطه آن با توده مردم و مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی مربوط میشود، این شرایط - همانطور که در قطعنامه درباره شرایط اضطراری در ایران مصوب کنگره هشتم توضیح داده شده - به معنی تعمیق بحران حکومتی جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران، تشدید بیسابقه و غیر قابل تحمل گرانی و بیکاری و وخیم تر شدن وضعیت معیشتی کارگران و توده مردم زحمتکش، بی ثباتی و ناپایداری وضعیت موجود و قرار گرفتن جامعه در معرض يك انفجار سیاسی است.

با توجه به نکات فوق:

۱) روابط غرب با جمهوری اسلامی اساسا بخاطر تناقضات پایه ای ناشی از هویت ضد آمریکائی جمهوری اسلامی و اتکای آن به اسلام سیاسی ضد غربی قابل متعارف و نرمال شدن نیست. کشاکشهای موجود بین دول غربی و جمهوری اسلامی همچنان ادامه خواهد یافت.

۲) سیاست جاری دولتهای غربی در قبال جمهوری اسلامی، جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و کلا

نیروهای راست اپوزیسیون که استراتژی آلترناتیوسازی با امید به رژیم چنج و سیاستهای براندازانه دولت آمریکا و متحدینش را دنبال میکنند، بی افق کرده و در موقعیتی ضعیف تر از گذشته قرار داده است.

۳) کشمکش میان غرب و جمهوری اسلامی، مساله اتمی و مساله فعالیتهای تروریستی حکومت اسلامی نهایتا با سرنگونی انقلابی رژیم بقدرت مردم حل خواهد شد. تشدید بیشتر تحریم اقتصادی، شکست و یا به توافق رسیدن مذاکرات جاری، و یا حمله نظامی و جنگ، مستقل از درجه احتمال وقوع هر يك ازین شقوق، اساسا در چارچوب مناسبات میان دولتها صورت میگیرد و کاملا در مقابل اهداف و خواستههای کارگران و اکثریت عظیم مردم ایران قرار دارد.

۴) کمونیستها و نیروهای انقلابی در ایران باید نه تنها با سیاستهای قطب آمریکا - اتحادیه اروپا - ناتو، بلکه همچنین با سیاستها و عملکرد محور روسیه - چین در قبال ایران و تحولات منطقه فعالانه مقابله کنند. راه انقلاب و رهائی توده مردم از مقابله با و خنثی کردن کل سیاستها و تاکتیکها و مانورهای دولتهای غربی از یکسو و روسیه و چین از سوی دیگر، میگذرد.

۵) موقعیت بی ثبات و بحرانی جمهوری اسلامی، ورشکستگی اقتصادی رژیم، بی افقی و سردرگمی اپوزیسیون راست، و همچنین گسترش و پیشرویهای مبارزات کارگری و اعتراضات ضد مذهبی زمینه های رشد آلترناتیو چپ در جامعه و شکلگیری يك انقلاب زیر و رو کننده علیه نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی حافظ آن را بیش از پیش فراهم می آورد. قطعنامه مصوب کنگره هشتم در مورد شرایط اضطراری در ایران رئوس وظایف حزب در پاسخ به این شرایط را تعیین کرده است. پلنوم بر اهمیت و میرمیت پیشبرد این وظایف تاکید میکند و از رهبری حزب میخواهد تمام امکانات حزبی را در این جهت بکار بگیرد.*

اطلاعیه اعلام موجودیت انجمن کارگران برق و ساختمان اصفهان

در زمانی که سر می بریم که فشارهای اجتماعی و اقتصادی هر روزه بیش از پیش به طبقه کارگر وارد میشود. سرمایه داری شیوه برده داری خود را هر لحظه بیشتر به کارگران تحمیل می کند در این میان برای رهایی کارگران و زحمتکشان راهی جز اتحاد و همبستگی برای خلاصی از این وضعیت اسفناک وجود ندارد. با هر تعداد در هر زمان و مکان کارگران باید متحد شوند، آگاهی طبقاتی خود را بالا برده و به تقابل رو در رو با سرمایه داری بپردازد.

در این شرایط جمعی از کارگران برق و ساختمان استان اصفهان موجودیت خود را اعلام کرده و این همبستگی را به طبقه کارگر ایران تبریک گفته، از همه کارگران می خواهیم که متحد شده و جمع های کارگری خود را سازماندهی کنند تا همه با هم از دست رنجمان دفاع کرده و در نگاهی وسیع تر کل

جامعه را از استثمار طبقاتی که بر آنان اعمال می شود نجات دهیم. قبل از اینکه تاریخ مصرفمان برای سرمایه داری تمام شود و به ته مانده های نیروی کارشان تبدیل شویم باید خود را از کالا بودن نجات داد، و هویت انسانی مان را که ته نشین در لایه های پلید این سیستم شده بیرون بکشیم.

ما اعلام میکنیم، از تمامی حرکت های کارگری و اعتراضی در جامعه حمایت میکنیم و در هر لحظه دست در دست سایر کارگران ایران و رهبران کارگری در برابر سرمایه داری قوی تر قد علم کرده و تا تحقق خواسته های به حق کارگران در هر منطقه از پای نمی نشینیم.

زنده باد اتحاد سراسری کارگران ایران

۲۱/۴/۱۳۹۱

اعتصاب کارگران کشتارگاه های مرغ در کرمانشاه

خود بودند با حمله ی نیروهای امنیتی به این نشست رویه رو شدند و پس از انجام برخوردهای بسیار زننده و توهین آمیز، تمامی افراد حاضر در نشست بازداشت شدند. در ادامه از آنجا که اعضای کمیته هیچ جرمی مرتکب نشده بودند، نیروهای امنیتی طی چند مرحله مجبور به آزاد کردن تمامی اعضای کمیته شدند و اکنون از این افراد تنها جلیل محمدی و علی رضا عسگری در زندان باقی مانده اند.

کمیته ی هماهنگی ضمن اعتراض شدید به تعیین مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه برای علی رضا عسگری و جلیل محمدی، یک بار دیگر تأکید می کند که این دو عضو نیز مانند دیگر اعضا هیچ جرمی مرتکب نشده اند و باید مانند دیگران فوراً و بدون وثیقه آزاد شوند.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ۲۴ تیرماه ۱۳۹۱

قیمت تعیین شده توسط دولت مرغ را به کشتارگاه بفروشد. بر این اساس کشتارگاه های مرغ کرمانشاه اعلام داشته اند که تا مشخص شدن وضعیت قیمت ها به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

تعیین وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی برای جلیل محمدی و علی رضا عسگری

روز شنبه ۲۴ تیرماه هنگامی که پس از چند روز پی گیری مستمر، خانواده های «جلیل محمدی» و «علی رضا عسگری» به شعبه ی ۶ دادگاه انقلاب اسلامی کرج مراجعه کردند به آنان ابلاغ شد که برای هر کدام از این افراد مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه تعیین شده است و آنان باید برای آزادی عزیزانشان سند ۶ دانگ با ارزش ۱۰۰ میلیون تومان تهیه کنند!

همانطور که در اخبار قبلی نیز منعکس شده است روز جمعه ۲۶ خردادماه هنگامی که اعضای کمیته ی هماهنگی مشغول برگزاری مجمع عمومی سالیانه ی

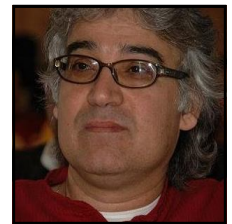
بر اساس خبر رسیده به کمیته هماهنگی، روز شنبه ۱۷ تیر ماه، تمام کارگران کشتارگاه های مرغ کرمانشاه دست به اعتصاب زدند.

بر طبق این گزارش، دولت به کشتارگاه های مرغ در کرمانشاه اعلام کرده که آنان موظفند هر کیلو مرغ را با نرخ ۵۰۰۰ تومان تحویل عاملین جزء داده تا آن ها با مبلغ ۵۲۰۰ تومان به دست مصرف کنندگان برسانند.

کشتارگاه های مرغ اعلام داشتند که حداقل قیمت تمام شده برای آن ها بابت هر کیلو مرغ مبلغ ۶۰۰۰ تومان می باشد و قیمت اعلام شده توسط دولت با قیمت تمام شده برای آنان به هیچ وجه همخوانی ندارد. از طرف دیگر، عاملین جزء بر اساس نرخ تورم سه سال قبل بایستی ۱۰ درصد به قیمت نهایی کشتارگاه اضافه کنند، تا سود حاصل از فروش مرغ را تأمین نمایند.

از سوی دیگر، مراکز پرورش مرغ به دلیل گران شدن دارو، خوراک دام و طیور، و هم چنین به خاطر افزایش قیمت انرژی شامل برق، گاز و آب، نمی توانند با

گلشیفته ها به خال زدند!



حسن صالحی

در چادر چاقدر می پوشاند از انقلاب برهنگی گل شیفته ها سراپا به وحشت می افتد و ارکان نظامش به لرزه در می آید.

اوف من چقدر دلم خنک شد که کیهان سراسیمه شده است. اما مفلوکین این فقط شروع کار است. این زنان شجاعی که شما ۳۳ سال تمام زیر ضرب ستم و سرکوب و حشیانه قرار داده اید می خواهند ارتجاع نظام اسلامی را روی سرتان خراب کنند. می خواهند منزلت انسانی خود را باز یابند و تخم شما مرتجعین را بخشکانند تا در آن مملکت دیگر کسی پیدا نشود علیه زنان حرف مفت بزند. منتظر چنین روزی باشید!

کیهان: «گلشیفته با برهنه شدن علیه نظام مقدس اسلامی کشورمان فعالیت میکنند!»

این اعتراف اخیر روزنامه کیهان جمهوری اسلامی که با برهنه شدن افرادی نظیر گلشیفته نظام اسلامی مورد هدف قرار گرفته است گواه دیگری است که جنبش برهنگی چقدر به خال زده است. معلوم است آن نظامی که بر اساس آپارتاید جنسی بنا شده باشد، مقام زن را پست تر از مردان بداند، زن را در زمره سفیهان، مهجورین و صغیران بشمارد و برای اینکه زن را در حق انحصاری مرد نگه دارد به زور او را



Free jailed workers in Iran

Mohammad Jarahi Reza Shahabi Ali Nejati

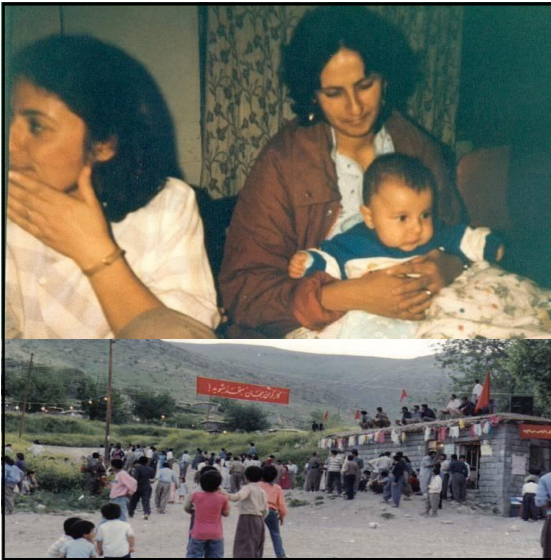
Shahrokh Zamani Ali Akhavan Mohamadali Mohamadi

Rasoul Bodaghi Behnam Ebrahimzadeh

FREE THEM NOW!

کارگر زندانی آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com



تصمیم گرفتند پسرشان را که از نوزادی او را ندیده بودند، پیش خودشان بیاورند. ایوب کوچولو که پنج یا شش سال بیشتر سن نداشت، از ترس اینکه بابا و مامانش دوباره او را تنها نگذارند تا مدتها به آنها چسبیده بود و نمی گذاشت از جلوی چشمش دور شوند. حتی هنگام دویدن و ورزش کردن هم با پدرش می آمد و عرق ریزان او را دنبال می کرد. دکتر احمد و پروین تنها نبودند. پدر و مادرهای زیادی که زمانی نوزادانشان را بخاطر شرایط ناامن جنگ مسلحانه به خانواده هایشان در شهرهای ایران سپرده بودند، اکنون که تا حدودی احساس امنیت می کردند، بچه هایشان را پیش خودشان می آوردند. این موضوع در عین جالب بودنش، در عین اینکه خانواده ها را از دیدن مجدد کودکانشان شاد می کرد، اما مشکلات زیادی هم برای پدر و مادرها و هم برای این بچه ها بوجود می آورد. بچه ها در شرایط کاملا متفاوتی بار آمده و بزرگ شده بودند. آنها را ناگهان از محیط معمولی زندگیشان جدا می کردند و به دست دو نفر غریبه (برای آنها پدر و مادرشان غریبه بودند) می دادند که در محیطی غیر عادی در یک اردوگاه نظامی با آنها زندگی کنند. پدر و مادرها هم چیزی از بچه و روحیات او نمی دانستند و در شرایطی نبودند که بتوانند نیازهای کودکانشان را برآورده کنند. محیط اردوگاه هم هنوز بسیار نامناسب بود. هیچ امکانات بازی و سرگرمی برای آنها وجود نداشت و بزرگسالان مرتبا در مورد سیاست و نگهداری جنگ حرف می زدند و کسی آنها را درک نمی کرد. تا مدتها هم خبری از مدرسه و درس و مشق نبود. بعضی از بچه ها از دست پدر و مادرهایشان بخاطر اینکه آنها را رها کرده بودند، عصبانی بودند و مرتبا با آنها دعوا می کردند. دیگران برای مامان بزرگ و بابا بزرگ دل تنگی می کردند و می خواستند برگردند پیش آنها. یک پسر بچه هفت هشت ساله داشتیم که در ایران در خانواده مذهبی و سنتی بزرگ شده بود و هر بار که جشن و مراسمی داشتیم تا دیر وقت بیدار می ماند که نگذارد مادرش با مردهای دیگر برقصد.

رونگ و بهار از جمله بچه هائی بودند که از اول با پدر و مادرشان آمده بودند اردوگاه و همانجا مانده بودند. آنها تا حدودی عادت کرده بودند و شرایط خاص کودکانی که تازه آمده بودند را نداشتند. اما آنها هم از وضعیت نامساعد اردوگاه در رنج بودند. غذای کم و نامناسب و محیط آلوده و غیر بهداشتی آنجا باعث میشد که این بچه های بیچاره زود به زود مریض شوند. اسهال از جمله امراض متداول بین بچه ها بود. سوسن و سیما (مادرهای رونگ و بهار) همیشه دنبال مسئولین تدارکات بودند که بتوانند یک تکه گوشت، کمی سبزیجات و یا میوه از آنها بگیرند که برای بچه ها غذای ویژه تری تهیه کنند. آنها از جمله مادرانی بودند که تلاش می کردند مسئولین را قانع کنند برای بچه های اردوگاه برنامه های ویژه سرگرمی و آموزشی بگذارند و شرایط را کمی برای آنها مناسب تر کنند. بعد از مدتی کومله تصمیم گرفت بچه ها را در مدارس معمولی شهر سلیمانیه ثبت نام کند که حداقل بتوانند کمی درس بخوانند. بچه ها را هر روز با یک ماشین مخصوص سوار می کردند و به سلیمانیه می بردند و عصر آنها را با یک مشت ماجرای جالب بر می گرداندند. گفته میشد، یکروز هنگام درس قرآن و دینی، امیر که از دیگران بزرگتر بوده، از جا بلند میشد و به معلم می گوید ما کمونیست هستیم، به خدا اعتقاد نداریم و قرآن نمی خوانیم و با این حرف از کلاس خارج میشود. چند نفری دیگر از بچه های ما هم که در همان کلاس درس می خوانده اند، به

زندگی نامه من

(بخش بیست و سوم)

جوانهای مرکز پزشکی و عده دیگری را هم در بر می گرفت. ما هفته ای سه بار می دویدیم و نرمش می کردیم. معمولا ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر از مرکز پزشکی راه می افتادیم و نزدیک به یکساعت می دویدیم. برای دو دکتر احمد مسیری طولانی را انتخاب کرده بود که می رفتیم روستای پائینی و برمی گشتیم. حداقل یکساعت طول می کشید و نفس را از ما می برید. من همیشه پشت سر دیگران که اکثرا لنکهای دراز داشتند میدویدم و عرق می ریختم. وقتی هم که بر می گشتیم اگر هوا خوب بود بیرون و اگر باران می بارید در داخل مقر به مدت یکساعت نرمش می کردیم و دکتر احمد هر روز حرکات تازه ای پیدا می کرد که ما را ورزیده تر کند. دکتر احمد خودش بسیار ورزیده و پرنرژ بود و حتی وقتی که دیگران همه از کار می افتادند، او هنوز ادامه می داد و خیلی دیر خسته میشد. همیشه می گفت باید بعنوان مرکز پزشکی نمونه سالم زیستن باشیم و به دیگران نشان دهیم که چگونه از خودشان مراقبت کنند. او یکی از شخصیتهای مورد علاقه من بود. از اینکه اینهمه باسواد بود ولی در عین حال خاکی و دوست داشتنی بود، خوشم می آمد و قدرت اراده و پشتکارش را می ستودم. دکتر احمد تنها در عرصه پزشکی و علمی نبود که با سواد بود، به لحاظ سیاسی هم خیلی آگاه و صاحب نظر بود و وقتی من و بهار و صابر و چند نفر دیگر تیمی تشکیل دادیم که کاپیتال مارکس را با هم بخوانیم از او خواهش کردیم که هرچند وقت یکبار با ما جلسه بگیرد و سوالات ما را جواب دهد و اشکالاتمان را رفع کند. او مخصوصا از بحث کردن با علی خوشش می آمد. می گفت علی با دو تا استدلال عقب نشینی نمی کند و مرتبا از زوایای مختلف استدلال می آورد و همین بحث کردن با او را جالب می کند.

بعد از مستقر شدن در زرگویی و پایان جنگ ایران و عراق و کمتر شدن خطر توپ باران اردوگاههایمان توسط ایران، دکتر احمد و پروین



در بیشتر مقرها تلویزیون داشتیم و گاهی وقتها دستگاه ویدیویی در یکی از این مقرها می گذاشتند و فیلمهایی را که بیکها از خارج آورده بودند را نشان می دادند. نمی دانم چه کسی این فیلمها را انتخاب می کرد و برای ما می فرستاد، اما هرکی بود خیلی بد سلیقه بود و روحیات مختلف را در نظر نمی گرفت. من فقط دوتا از این فیلمها را یادم است با علاقه نگاه کردم. یکی بزرگ مرد کوچک، با بازیگری داستن هوفمن و دیگری بانی و کلاید. ظاهرا یکی از رفقای مومن تر قبل از اینکه فیلمها را در مقر به نمایش بگذارند، آنها را خوب سانسور می کرد که مبادا ما صحنه های عجیب و غریب را ببینیم. وقتی سالها بعد بانی و کلاید را در تلویزیون انگلیس دیدم، تازه متوجه شدم که چقدر فیلم را ناقص به ما نشان داده بودند.

موزیکی هم که گوش می کردیم، به همان نسبت عقب بود. نوارهای قدیمی گوگوش و مهستی و سیما بینا و معین و یگن و غیره و غیره سر و کله شان در گوشه و کنار اردوگاه ما پیدا شد. خوانندگان ایرانی در میان کردهای عراقی طرفداران زیادی داشتند و نوارهای موسیقی آنها را میشد همه جا خرید. حتی در پارکهای شهر سلیمانیه هم نوارهای هایده و گوگوش را میشد شنید. گاهی وقتها موزیکهای کردی و عربی را از تلویزیون می دیدیم و بعضی از خوانندگان را مانند ماجده رومی هرچند که عربی بلد نبودیم ولی با علاقه گوش می کردیم. موزیک غربی هم مطمئن هستم آنچه را ما گوش می کردیم، مال ده سال قبل بود. دکتر احمد هدایت یک نوار خیلی قشنگ داشت از بهترین موزیکهای رقص که مخلوطی بود از کارهای مادونا، مایکل جاکسون و دیگران که برای ورزش از آن استفاده می کردیم. دکتر احمد یک تیم تشکیل داده بود که اکثر

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: ۶۳۹۶۰۶۰۳
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اوتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: ۵۸۳۶۵۷۰۲
Bankleitzahl: ۳۷۰۱۰۰۰
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
۹۹۰۰
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: ۸۴۳۹۲۰۰۲۶۹۱۳

هلند:

Bank: RABOBANK
Darandehesab: FVIVN
Shomarehesab: ۱۵۱۳۵۰۲۴۸
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NLV44 RABO ۰۱۵۱۳۵۰۲۴۸

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa ۹۸۲۳۰۲۷۷
phone # ۱-۳۶۰-۳۳۲۷-۵۷۱۱
Masoud Azarnoush
Account number: ۹۹-۴۱۵۸۱۰۸۳
wire: ABA routing # ۰۲۶۰۹۵۹۳
Nrsswift code: BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. ۴۵۴۷۷۹۸۱
sort code: ۶۰-۲۴-۲۳
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB ۷۷ NWBK ۶۰۲۴۲۳۰۵۷۷۹۸۱
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

علاقه اش را که بچه را تحویل بگیرد. در نتیجه من و بهار که هیچکدامان کمترین تجربه ای در بچه داری نداشتیم ولی عاشق بچه ها بودیم، مسئول نگهداری از او شدیم و چند هفته تا زمانی که پدر و مادر بچه او را تحویل گرفتند، ما دو تائی از او نگهداری می کردیم. فرشته و بهار چنان با علاقه مشغول نگهداری از این موجود کوچولو و شکننده بودند که بزور از او جدا می شدند و سرکارشان می رفتند. مرتبا در مورد او و ندانم کاریهائی که خودشان می کردند، حرف می زدند. ما هم مثل نذیر بیدیدا زود زود می رفتیم خانه فرشته که این نوزاد کوچولو را ببینیم. یک روز صبح فرشته و بهار هی می خندیدند و از اینکه دیشب چه بلائی بر سر نیما کوچولو آورده بودند حرف می زدند "نصفه های شب نیما از خواب بیدار شد و گریه می کرد و شیر می خواست. من و بهار در تاریکی و کورمال شیر را برایش آماده کردیم و گذاشتیم دهانش که بخورد. اما برخلاف همیشه که با خوردن شیر آرام میشد، اینبار همچنان گریه می کرد. آخرش چراغ را روشن کردیم که ببینیم مشکل چیست و متوجه شدیم که توی قوطی شیر پر از مورچه شده و یکی از این مورچه ها در سوراخ دهانه پستانک گیر کرده و مانع رسیدن شیر به او میشود!" ادامه دارد

در این گیر و دارها فرشته و بهار خیلی اتفاقی یک بچه نوزاد گیرشان آمده بود و چند هفته ای نقش ماماها را بازی می کردند. ماجرا از این قرار بود که یکی از کسانی که حامله بود، اواخر حاملگی از شوهرش جدا شده بود و بشدت افسرده و ناراحت بود و نمی خواست بچه دار شود. هنگام زایمان فرشته با او به بیمارستان سلیمانیه رفته بود که به او کمک کند. بعد از اینکه نوزاد متولد شده بود، مادرش دچار نوعی بیماری شده بود که احتیاج به بستری شدن داشته و دکترها می خواسته اند او را به بغداد بفرستند. از آنجائی که پدر بچه آنجا نبوده، بچه را به فرشته می سپارند که تا زمانی که مادرش خوب میشود و از بیمارستان بر می گردد، از او مراقبت کند. فرشته تعریف می کرد که "بچه را دادند بغل من و گفتند او را ببرم خانه. قبل از اینکه از آنجا خارج شوم، او را پیش مادرش بردم که ببیند و برایش اسم بگذارد. او با بی حالی بدون اینکه نوزاد را نگاه کند گفت ببرش نمی خواهم ببینمش. از او خواستم حداقل اسمی برایش بگذارد اما او گفت خودت برایش اسمی بگذار. بعدا بابای بچه را که دیدم او هم از من خواست که من خودم اسمی برای نوزاد انتخاب کنم. منم اسمش را گذاشتم نیما و او را بردم خانه خودمان. پدرش نه امکانش را داشت و نه اقدام به آن کلی فکر می کردند.

زندگی نامه...

از صفحه ۷

رسمی دولتی و تا سن دوازده هفتگی قبول دارد و بعنوان یکی از بندهای برنامه ای حزب کمونیست ایران می پذیرد، اما بلحاظ پرنسیپی مخالف سقط جنین است. او معتقد است که حیات انسان مقدس است و هیچکس نباید حق داشته باشد در هیچ مرحله ای و به هیچ بهانه ای به آن پایان دهد. همانطور که پیران و سالمندان را حق نداریم بخاطر کهولت و سربار جامعه شدن بکشیم، به همان معنا هم حق نداریم جنین را بخاطر مسائل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی از بین ببریم. او می گفت روزی می رسد که انسانها به سقط جنین بعنوان یکی از نشانه های بربریت بشر نگاه می کنند، همانطور که ما امروز به گذشته نگاه می کنیم و می گوئیم مردم وحشی بودند که گردن همدیگر را می زدند و با سرهای از بدن جدا شده چوگان بازی می کردند، روزی هم می رسد که مردم به نسلهای ما بگویند چه انسانهای وحشی ای که جنین را از رحم مادرش بیرون کشیده و می کشتند. فکر می کنم این بحثها هم در کمتر شدن تعداد کورتاژها تاثیر داشت. دیگر کورتاژ کردن به همان سادگی قبل نبود و خیلیها قبل از اقدام به آن کلی فکر می کردند.

صدای انسانیت
تلویزیون کانال جدید
صدای آزادهای انسانی اکثریت عظیم مردم
هر شب از ساعت ۲۱:۳۰ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت

شبکه
kurd channel
صدای حق طلایی

مشخصات ماهواره:
هاتبرد ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۶
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلفن تماس ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

لطفا کیفیت دریافت برنامه را از طریق رایج کد رهگیری ما اطلاع دهید
nctv.tamas@gmail.com

صدای حق طلایی
صدای حق طلایی

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!